

تعریف اصطلاحی ترکیب: تعیین و تطبیق نقشها

- ترکیب عمل فاعل مختار است؛ از مقوله تشخیص و تعیین است.
- تطبیق قواعد نحوی بر متن

انواع ترکیب:

1. شلوغ و خلوت:

- a. شلوغ: پیاده کردن تمامی قواعد نحویه روی یک متن
  - b. خلوت: دسته بندی گزاره های نحوی و تطبیق مجموعه-مجموعه بر متن و تطبیق به صورت مرحله مرحله
- مشکل ترکیب رایج در حوزه این است که به صورت شلوغ انجام شده و در نهایت آن مهارت ترکیب آموخته نمی شود.
  - ترکیب صحیح این است که خلوت باشد و بر اساس دسته بندی قواعد صورت گیرد. باید در نهایت با روش ترکیب آشنا شد.

2. استاد محور/شاگرد محور:

- a. استاد محور: استاد معلومات خود را نوشته و طلبه آنها را پیاده می کند و صرفا کپی برداری را بر عهده می گیرد.
  - b. شاگرد محور: شاگرد ترکیب کرده و استاد نظارت می کند.
- ترکیب رایج حوزه استاد محور و ناصحیح است. خروجی این نحوه ترکیب، چیزی بیش از اثبات علمیت و آشنایی استاد با تطبیقات نمی تواند باشد.

3. تمرینی/فهمی و تخصصی

- a. تمرینی: یک وقت ترکیب می کند تا با ترکیب کردن آشنا شود و روش آن را بیاموزد. در این نوع، لزوماً به دنبال فهم متن نیستند.
  - b. فهمی و تخصصی: در مراحل عالی و از مراحل فهم است؛ در جایگاهی مانند تفسیر به کار می آید.
- ترکیب حوزه نوعاً تخصصی و فهمی است و در نهایت طلبه با مهارت ترکیب آشنا نمی شود.

★ 4. از قواعد به متن (ترکیب از ارکان)/از متن به قواعد (ترکیب از اولین جزء)

- a. ترکیب از ارکان: تطبیق قواعد بر کلمات یک متن و اجزاء یک جمله صورت می گیرد.
  - b. ترکیب از اولین جزء(نوعاً کلمه است): در این مرحله به دنبال این هستند که کلمه را در بین قواعد بیابند
- به نظر روش ترکیب بهتر، روش ترکیب از قواعد به متن(ترکیب از ارکان) باشد؛ باز هم بر خلاف آنچه که مرسوم است.
  - بنابراین، ترکیبی که در مرحله آموزش صحیح به نظر می رسد، ترکیب خلوت تمرینی از ارکان و شاگرد محور است.

• وظائف استاد:

- در این روش ترکیبی، اولین وظیفه استاد تبیین قواعد و دسته بندی آنهاست؛ که در تطبیق مرحله مرحله از کجا شروع شود؟
  - i. تعیین مرحله هم بر اساس کاربرد صورت می گیرد.
  - ii. ملاک دیگر، دشواری و آسانی است.
- پس لازم است که از پرکاربرد آسان به سراغ کم کاربرد دشوار برویم..
- وظیفه دوم استاد، تعیین متن است که وظیفه دشوار استوار است؛ چرا که باید به نحوی تعیین شود که از آسان به سخت و متناسب با مراحل تطبیق باشد.

**مقدمه:**

- لازم است که ابتدا مجموعه ای از قواعد و مسائل نحویه تبیین شده و آنها را بر متون ساده و روان تطبیق دهیم و آهسته آهسته دامنه مسائل و قواعد را از یک جهت توسعه داده و از جهت دیگر تضییق کنیم. یعنی لازم است که کار را از تطبیق قواعد ساده و پرکاربرد شروع کرده و پس از تسلط، تطبیق این دسته را کاهش داده و کنار گذاشته و به جای آن به سراغ دسته دیگری از قواعد برویم و همینگونه تا بررسی تمامی قواعد نحوی.
- برای این هدف لازم است که یک مجموعه قواعدی که می خواهیم بر متن تطبیق کنیم، تبیین کرده تا پس از آن به سراغ ترکیب برویم.

**قواعدی که بایستی بر متن تطبیق شود:**

- نحوین عناوین دخیل در نقشهای ترکیبی را به دو قسمت رکن و غیر رکن تقسیم کرده اند.
- پس از تشخیص ارکان لازم است که مجموعه ای از غیر رکن ها را مشخص کرده و آنها را در متن مشخص کنیم.
- تا اینجای کار را نحوین خوب پرداخته اند و قابل استفاده است. منتها تقسیم دیگری در غیر رکن هست که نحوین به آن اشاره نکرده اند و ما در ترکیب از قاعده به متن نیازمند آن هستیم.

- اجزاء تشکیل دهنده جمله:
  - i. رکن
  - ii. غیر رکن

1) اصلی: عناوینی که خود مستقلاً در جمله نقش ایفا می کنند و مستقیماً با رکنی از ارکان جمله در ارتباطند:

- ◆ مانند: مفعول به: ضرب زید عمراً: عمراً مستقیماً با ضرب در ارتباط است.
- 2) متمم: عناوینی که مستقیماً با ارکان ارتباط پیدا نمی کنند بلکه جنبه تکمیل و متمم در کلام دارند:
  - ◆ مانند: مضاف الیه: ضرب غلام زید عمراً: زید مضاف الیه برای «غلام»ی است که در این جمله فاعل واقع شده است و ممکن است در جمله دیگر نقشی دیگر پیدا کند و در آن جمله هم زید متمم مضاف الیه می شود.

**انواع اجزاء جمله:**

- پس قواعدی که قرار است بر متن پیاده شود، در یک تقسیم بندی به چهار قسم تقسیم می شود:
  - a. رکن
  - b. متمم رکن
  - c. غیر رکن
  - d. متمم غیر رکن

**مراحل ترکیب:**

- پس در متن لازم است که
  - a. ابتدا به سراغ ارکان -مذکور یا محذوف- برویم
  - b. و پس از اینکه به سراغ متممات ارکان رفتیم،
  - c. به سراغ غیر رکنها
  - d. و سپس عناوین متممی آنها برویم.

چهار دسته بیان شده، کبریات و کلیات هستند و هر کدام از این کبریات، صغریات و مصادیقی دارد:

**توجه: «اجزاء جمله 2: الف»**

در یک تقسیم بندی دیگر از اجزاء جمله، می توان چیزهایی را که در جمله قرار گرفته و پذیرای نقش می شوند، به صورت زبر بیان کرد؛ لازم به ذکر است که این تقسیم بندی لازم است با پیشرفت متعلم در تمرین کارگاهی، به مرور تکمیل شده و در هر مرحله اجزاء جدیدی به آن افزوده شود.

a. مفرد

a. فعل

b. اسم

i. معرب

ii. مبني (فقط ضمير)

• رکن:

○ انواع:

- i. فعل و فاعل
- ii. فعل و نائب فاعل
- iii. مبتدا و خبر
- iv. اسم و خبر (ناظر به مرحله اول ترکیب)
- 1) مشبهة بالفعل
- 2) افعال ناقصه:
- a) كان
- b) صار
- c) ليس

○ راه تشخیص ارکان:

▪ نکته: ترکیب مبتنی بر تجزیه است و تجزیه مبتنی بر تسلط بر دانش صرف است تا بتوان فعل را از اسم تشخیص داد. راحت ترین راه تشخیص اسماء از افعال، آشنایی با صرف صبیغ و اوزان مختلفه ثلاثی و رباعی مجرد و مزید و ابواب آن است.

○ مراحل تعیین ارکان:

- i. آیا جمله دارای فعل است؟
- 1) بلی؛ فعل دارد:

a) فعل جمله تام است یا ناقص؟

i) تام است: خود این «فعل تام» یک رکن است و رکن دیگر:

One. اگر فعل معلوم باشد: «فاعل» است.

Two. اگر فعل مجهول باشد: «نائب فاعل» است.

▶ چگونگی تشخیص فاعل یا نائب فاعل

– تقسیم 14 صبیغه ماضی، مضارع و امر به سه دسته: (چالش در دو دسته اول است)

1. مفرد مذکر غایب:

- i. مفرد مذکر: ضرب/یضرب زید
- ii. مثنی مذکر: ضرب/یضرب زیدان
- iii. جمع مذکر: ضرب/یضرب زیدون
- iv. اسم جمع: جاء/یجیء الناس
- v. جمع مکسر: ذهب/یذهب رجال
- vi. مفرد مونث مجازی: طلع/یطلع الشمس
- vii. مفرد مونث حقیقی مع الفصل: ضرب/یضرب عمراً هند
- viii. اگر هیچ کدام از موارد بالایی نبود، ضمیر «هو» جوازا محذوف است.

♦ دو چیز به ما کمک می کند تا فاعل را در این دسته بشناسیم:

1. معنا

2. اعراب (توضیح: اعراب بر دو گونه است: گاهی

نتیجه ترکیب است و گاهی کمک کننده به آن.)

♦ مثال برای اعراب کمک کار ترکیب:

♦ ضرب زیدان موسی/ضرب زیدین

موسی؛ در اینجا هر چند اعراب

«موسی» تقدیری بوده و در

حالات مختلف اعرابی ظاهر آن

تغییر نمی کند، ولی می توان با

بهره گیری از قواعد اعراب مثنی

می فهمیم که در اولی موسی نقش

ترکیبی مفعول به و در دومی فاعل

را می پذیرد.

2. مفرد مونث غایب

- i. مفرد مونث حقیقی: هند
- ii. مثنی مونث حقیقی: هندان
- iii. جمع مونث حقیقی: هندون
- iv. جمع مکسر: رجال
- v. مونث مجازی: الشمس
- vi. اگر هیچ کدام نبود، ضمیر «هی» جوازا محذوف است.

♦ در این مورد هم مجدد دو چیز کمک می کند تا فاعل را بشناسیم:

♦ معنا

♦ اعراب

3. غیرهما: فاعل و نائب فاعل ضمیر متصل (مستتر یا بارز)

(ii) ناقص است: خودش رکن نبوده و ارکان این جمله اسم و خبر هستند.

**One**. اسم: راه تشخیص اسم، مانند فاعل فعل تام است.

**Two**. خبر: تشخیص مانند خبر مبتداست.

(2) خبر؛ فعل ندارد:

(a) آیا حروف مشبّهة بالفعل دارد؟

(i) بلی؛ دارای حرف مشبّهة بالفعل است. آیا متصل به ضمیر است؟

**One**. بلی؛ متصل به ضمیر هست.

**First**. اسم: ضمیر می شود اسم حروف مشبّهة بالفعل

**Second**. خبر: مانند خبر در مبتدا

**Two**. خبر؛ متصل به ضمیر نیست.

– اسم و خبر آن مانند مبتدا و خبر است. (منتها با در نظر داشتن این نکته

که مبتدا و خبر هر دو مرفوعند ولی اسم حروف مشبّهة بالفعل منصوب

است و خبر آن مرفوع)

(ii) خبر؛ فاقد حروف مشبّهة بالفعل است.

▶ در 90% موارد جمله اسمیه و مرکب از مبتدا و خبر است.

– نکته: در تعریف مبتدا و خبر گفته اند: اسمان مجردان من عوامل

اللفظیه؛ ولی صحیح این است که این دو نقش هستند نه اسم!

♦ نقش مبتدا را لزوما اسم پر می کند.

♦ نقش خبری را امکان دارد غیر از اسم نیز پر کند.

– راه تشخیص مبتدا و خبر، توجه به دو نکته است:

♦ معنا: بین این دو، رابطه اسنادی و «این همانی» برقرار است.

♦ اعراب: اسمائی که علامت رفع ظاهری دارند، به ما در تشخیص

مبتدا و خبر کمک می کنند.

– نکته: جمل مبتدا و خبر، تنها از همین دو رکن تشکیل می شوند (یا اینکه

نهایتا حال را بپذیرد که اختلافی است و البته ما پذیرفته ایم!؛ به خلاف

جمله فعلیه که از عناصر دیگری چون حال و تمییز و مفاعیل خمسه نیز

می تواند بهره گیرد.

– نکته:

♦ مبتدا غالبا و علی الأصل معرفه است.

♦ خبر غالبا و علی الأصل نکره است.

♦ اگر هر دو معرفه بودند، با توجه به اینکه بین مبتدا و خبر، رکن و

رکن تر تعریف شده و خبر شائی از شئون مبتدا دانسته می شود،

اینگونه می گوئیم که اگر قرینه ای داشتیم که خبر مقدم شده

است، آن را خبر می دانیم ولی اگر قرینه ای نبود، آن که ابتدا

آمده بود مبتداست و دومی نکره؛ هر چند که اعرف ابتدا نیامده

باشد(ناظر به مراحل بعدی و تخصصی تر ترکیب...)

♦ خبر کان و إن و ... شائی از شئون اسم آنهاست.

• غیر رکن:

a. مفعول به

▪ مفعول به پذیری افعال:

- لازم
- متعدی

- ◆ یک مفعولی
- ◆ دو مفعولی

◇ باب أعطی: در اصل مبتدا و خبر نبوده اند.

◇ باب علم: در اصل مبتدا و خبر بوده اند. (فعلا بحث نمی شود)

◆ سه مفعولی: باب علم که به باب افعال رفته است. (فعلا بحث نمی شود)

b. مفعول له: مصدری است که علت وقوع فعل را بیان می کند.

- حصولی: حاصل شده است و علت شده است برای وقوع فعل: قعدت عن الحرب جینا
- تحصیلی: فعل واقع می شود تا مفعول له واقع شود: ضربت زیدا تأدیبا

c. مفعول مطلق: مصدری است که بیان می کند:

i. نوع فعل: نوعی:

(1) بالإضافة

(2) بالوصف

(3) هیئت

ii. عدد فعل: عددی

(1) مصدر مرة: فعلة:

(a) مثنی

(b) جمع

(2) عدد

iii. تأکید فعل: تأکیدی (غیر از موارد بالا)

d. حال: اسمی است که حالت فاعل یا مفعول (معنوی) را در زمان تحقق فعل بیان می کند. معمولا اسم مشتق و منتقل (تغییر پذیر) می باشد.

e. تمییز: اسمی است که رافع ابهام است از:

i. ذات: ذواتی که رفع ابهام از مقادیر می کنند:

(1) عدد

(2) غیر عدد

ii. نسبت

• متمم:

a. مضاف الیه (فعلا مفردات نه جمل!)

b. نعت (صفة)

c. تأکید

d. عطف به حروف

e. عطف بیان

f. بدل

• ترتیب: پس از مشخص کردن ارکان، به دنبال مشخص کردن متممات احتمالی رکن می رویم. پس از آن به سراغ عناوین غیر رکنی

حال پس از تمرین در حد «اجزاء جمله 2: الف»، پا را یک قدم فراتر گذاشته و به سراغ «اجزاء جمله 2: ب» می رویم. در این مرحله به تقسیم بندی قبلی، اسامی مبنی را نیز اضافه می کنیم؛ پس تقسیمات «اجزاء جمله 2: ب» به صورت زیر در می آید:

a. مفرد

i. فعل

ii. اسم

(1) معرب

(2) مبنی

(a) ضمیر

(b) اسم اشاره

(c) موصول

(3) صریح

اسم مبینی:

• ضمیر

- متصل مرفوعی
  - نقشهایی که می پذیرد:
    - (1) فاعل
    - (2) نائب فاعل
    - (3) اسم کان

○ انواع:

▪ در صیغ غایب تمامی افعال:

هو	ا	و	هی	ا	ن
----	---	---	----	---	---

▪ در صیغ مخاطب:

ماضی:	ت	تما	تُم	تِ	تُما	تُنُّ	تُ	نا
مضارع	أنت	ا	و	ی	ا	ن	أنا	نحن

○ متصل منصوبی:

- نقشهایی که می پذیرد:
  - (1) مفعول به
  - (2) اسم إنّ

○ متصل مجروری:

- نقشهایی که می پذیرد:
  - (1) مجرور به حرف جر
  - (2) مضاف الیه

▪ انواع:

ه	هما	هم	ها	هما	هن
ک	کما	کم	ک	کما	کنّ
ی	نا				

○ منفصل مرفوعی:

- نقشهایی که می پذیرد:
    - (1) مبتدا
    - (2) خبر
- انواع:

هو	هما	هم	هی	هما	هن
أنت	أنتما	أنتم	أنت	أنتما	أنتن
أنا	نحن				

○ منفصل منصوبی:

- نقشهایی که می پذیرد:
  - (1) مفعول به

▪ انواع: (ساختار: إیا+ضمیر متصل منصوب)

إياه	إياهما	إياهم	إياها	إياهما	إياهن
إياک	إياکم	إياکم	إياک	إياکما	إياکنّ
إياي	إيانا				

• اسم اشاره

○ مذکر:

مفرد:	قریب: هذا، ذا	بعید: ذلک، ذاک
-------	---------------	----------------

- مثنی: هذان، هذین
- مجموع: قریب: هؤلاء، اولاء، بعید: اولئک
- مؤنث:
- مفرد: قریب: هذه، بعید: تلک
- مثنی: هاتان، هاتین
- مجموع: قریب: هؤلاء، اولاء، بعید: اولئک
- اشاره به مکان:
- قریب: هنا، ههنا، بعید: هنالک، نَمَّ

پس از اشاره به عنوان «اسم اشاره»، لازم است که به سراغ اعراب آن برویم. ممکن است این سوال پیش بیاید که اسمی که مبنی است، مگر می تواند معرب هم باشد تا از اعراب آن سخن بگوییم؟ در پاسخ باید این تذکر داده شود که «اعراب» در کلام نحوین چند معنا دارد که گاهی این معانی با هم خلط شده و مشکل سازی می شوند. فلذا اجمالا به بیان این معانی می پردازیم تا بعد از آن وارد در اعراب اسم اشاره شویم...

#### معانی اعراب:

1. (کتاب هدایه) اثر بجلبه العامل فی آخر المعرب و انواعه اربعة (اثری که عامل آن را در آخر اسم معرب به وجود می آورد و چهار نوع دارد): رفع و نصب و جر و جزم؛ سپس بیان می شود که اسماء معرب به 9 صنف اعرابی تقسیم می شوند.
  - خلط حاصل شده در این تعریف بین دو معنای اعراب:
  - اثر تنها مخصوص اسماء معربه است ولی انواع چهار گانه که بیان شد، مشترک بین اسماء مبنی و معرب است.
2. پذیرایی اثر (اعراب به معنای اول)
  - طبق این مبناء، اسم به دو قسم معرب و مبنی تقسیم می شود.
3. نقش اعرابی:
  - فاعلیت، مفعولیت، حالبت، تمیزبت، ...
4. ترکیب کردن
5. صحیح تلفظ کردن
  - امام صادق(ع): اعریوا کلامنا فإنا قوم فصحاء

#### معانی بناء:

1. عدم پذیرش نقش اعرابی
  - مبنی بودن حروف به این معناست.
2. عدم پذیرش حرکات اعرابی
  - یعنی نقش اعرابی می گیرد ولی حرکات اعرابی مختلف را نمی پذیرد.
  - مبنی بودن اسماء به این معناست. (مثلا هذا در «هذا زبد»، مبتدا و مرفوع است ولی مضموم نیست. به اعراب این
3. بنای فعلی... (فعلا وارد نمی شویم)

حالا با این مقدمه به سراغ اعراب اسم اشاره می رویم؛ در اینجا نکته ی لازم به ذکری به نظر نمی رسد؛ چرا که اصل توضیحات در بخشهای قبل ذیل تبیین روش تعیین ارکان، غیر ارکان و متمم ها ارائه شد. اسم اشاره می تواند در نقشهای مختلف قرار گرفته و سه نوع اعراب اسم را بپذیرد:

- مرفوع:
  - خبر إنّ، اسم کان، فاعل، نائب فاعل، مبتدا، خبر
- منصوب:
  - مفعول به، ...
- مجرور:
  - مضاف الیه، ...

اما آنچه که در باب اسم اشاره حائز اهمیت است، اعراب اسمی است که در جمله، مابعد اسم اشاره قرار گرفته است. برای تعیین اعراب این اسم، ابتدا لازم است مشخص شود که آیا نقشش «مشار الیه» برای اسم اشاره پیش از خود است یا نه؟!

1. اگر مشار الیه است:

- نقش مشار الیه، همواره عطف بیان است؛ چه مشتق باشد و چه جامد.
- نکته: عطف بیان جنبه مبینیت دارد. حال این مبینیت می تواند تأسیسی و یا تأکیدی باشد.
- مثال:

□ هذا القلم لی: این قلم مال من است.

□ هذا الضارب أخی: این زننده، برادر من است.

2. اگر مشار الیه نیست:

- بعدیت اسم اشاره هیچ خصوصیتی ندارد؛ چه معرفه باشد (هذا القلم/ هذا الضارب) و چه نکره (هذا قلم/ هذا ضارب)
- نکته مهمی که این بحث را به بحث «ال» گره می زند، این است که «ال» داخل بر اسم فاعل و اسم مفعول، گاهی ال عهد است و لزوما همواره «ال» هذا الضارب.
- راه تشخیص «مشار الیه بودن یا نبودن» هم قرائن است؛ یک قرینه غالبی این است که اسم معرّف به لام، معمولاً مشار الیه است. (البتّه معرّف به لام عهد (در مقابل موصوله) نوعاً عطف بیان و مشار الیه نیست)

• اسم موصول

a. مشترک

b. مختص

i. مذکر

(1) مفرد: الذی

(2) مثنی: الذان، اللّذین

(3) جمع: الذین

ii. مؤنث:

(1) مفرد: التی

(2) مثنی: اللّتان، اللّتین

(3) جمع: اللّاتی، اللّاتی، اللّواتی، اللّواتی

- اسم موصول نیازمند صله است و صله را مشهور گفته اند که جمله است. پس در جمله ای که موصول دارد، یک جمله جزء و داخل در جمله دیگری واقع می شود.

• حالا که به این مرحله رسیدیم، در تقسیم بندی دوم خود از اجزاء جمله، یک مرحله به پیش رفته و با اضافه کردن عنوان

a. مفرد

i. فعل

ii. اسم

(1) معرب

(2) مبني

(a) ضمير

(b) اسم اشاره

(c) موصول

(3) صريح

b. جمله

• با عنوان اضافه شده، دوباره نگاهی به «انواع متمم ها» می اندازیم:

○ مضاف الیه

○ نعت

○ عطف به حروف

○ عطف بیان

○ تأکید

○ بدل

○ صله

- از این به بعد لازم است در ترکیب کردن، پیش از طی مراحل چهار گانه در مشخص کردن اجزاء- یعنی تعیین ارکان، متممات آنها، غیر ارکان و متممات آنها- ابتدا و انتهای جملات را مشخص کنیم. برای این کار از جملات داخلی شروع کرده و آنها را - مثلاً به وسیله اعداد از یک- مشخص و علامت گذاری می کنیم.



- لازم به ذکر است که جمله صله متمم است؛ پس بسته به موصول خود می تواند در میان انواع چهارگانه اجزاء جمله که ذکر شد، متمم رکن و یا متمم غیر رکن باشد.
- در ترکیبهایی که در آنها جمله ای جزء جمله دیگر واقع شده است، ابتدا لازم است جملات را شماره گذاری کرده و وقتی جمله ای را که جمله ی دیگری را در خود به عنوان جزء دارد، به ترکیب درونی آن جمله جزء دیگر نمی پردازیم.

### تمرین:

1. أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ ﴿الملك، 14﴾
  - a. جمله 1: خلق
  - b. جمله 2: کل عبارت
  - ترکیب جمله 1:
    - رکن:
    - ◆ فعل: خلق
    - ◆ فاعل: هو مستتر
  - ترکیب جمله 2:
    - رکن:
    - ◆ فعل: يعلم
    - ◆ فاعل: من
    - م. رکن:
    - ◆ صله: جمله 1
2. قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ ﴿الملك، 23﴾
  - a. جمله 1: أنشأكم
  - b. جمله 2: کل عبارت
  - ترکیب جمله 1:
    - رکن:
    - ◆ فعل: أنشأ
    - ◆ فاعل: هو
    - غیر رکن:
    - ◆ م. به: کم
  - ترکیب جمله 2:
    - رکن:
    - ◆ مبتدا: هو
    - ◆ خبر: الذی
    - م. رکن:
    - ◆ صله: جمله 1
3. سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ﴿الملك، 27﴾
  - a. جمله 1: كفروا
  - b. جمله 2: کل عبارت
  - ترکیب جمله 1:
    - رکن:
    - ◆ فعل: كفروا
    - ◆ فاعل: واو ضمیر
  - ترکیب جمله 2:
    - رکن:
    - ◆ فعل: سيئت
    - ◆ نائب فاعل: وجوه
    - م. رکن:
    - ◆ م. اليه: الذين
    - ◆ صله: جمله
4. فَذَكَّنَّا ذَكَّهً وَاحِدَةً ﴿الحاقة، 14﴾

- a. جملة : كل عبارت
- تركيب جملة:
  - ركن:
  - ◆ فعل: دكت
  - ◆ نائب فاعل: الف
  - غير ركن:
  - ◆ مفعول مطلق عددي: دكة
  - م. غير ركن:
  - ◆ نعت: واحدة

5. تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ ﴿المعارج، 17﴾

- a. جملة 1: أدبر
- b. جملة 2: كل عبارت
- تركيب جملة 1:
  - ركن:
  - ◆ فعل: أدبر
  - ◆ فاعل: هو
  - تركيب جملة 2:
  - ركن:
  - ◆ فعل: تدعوا
  - ◆ فاعل: هي مستتر
  - غير ركن:
  - ◆ م. به: من
  - م. غير ركن:
  - ◆ صلة: جملة 1

6. يُبْلِقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿المعارج، 42﴾

- a. جملة 1: يوعدون
- b. جملة 2: كل عبارت
- تركيب جملة 1:
  - ركن:
  - ◆ فعل: يوعد
  - ◆ نائب فاعل: واو
  - تركيب جملة 2:
  - ركن:
  - ◆ فاعل: يلاق
  - ◆ فاعل: واو
  - غير ركن:
  - ◆ م. به: يوم
  - م. غير ركن:
  - ◆ م. اليه: هم
  - ◆ نعت: الذي
  - ◆ صلة

7. ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿المعارج، 44﴾

- a. جملة 1: يوعدون
- b. جملة 2: كانوا يوعدون
- c. جملة 3: كل عبارت
- تركيب جملة 1:
  - ركن:
  - ◆ فعل: يوعد
  - ◆ نائب فاعل: واو
  - تركيب جملة 2:

- رکن:
- ◆ اسم کان: واو
- ◆ خبر کان: جمله 1
- ترکیب جمله 3:
- رکن:
- ◆ مبتدا: ذلک
- ◆ خبر: الیوم
- م. رکن:
- ◆ نعت: الذی
- ◆ صله: جمله 2

• دو نوع تقسیم بندی از اجزاء الجملة با توضیحاتی بیان شد که هر یک اجمالا به صورت زیر بودند:

a. اجزاء الجملة 1:

- رکن
- غیر رکن
- متمم

b. اجزاء الجملة 2:

- مفرد
- جمله
- غیر جمله

• در جلسه قبلی وارد شدیم به جزء الجملة ای که خودش جمله صله بود. اکنون وقت آن رسیده است که وارد در بحث «جزئیة» برای بحث از اینکه یک جمله چگونه می تواند جزء جمله دیگر واقع شود، آن اجزائی که در تقسیم اجزاء الجملة 1،

□ رکن

- فاعل: همواره مفرد
- نائب فاعل: همواره مفرد گاهی جمله (در مقول قول)
- مبتدا: همیشه مفرد
- اسم: همیشه مفرد
- خبر: گاهی مفرد گاهی جمله

□ غیر رکن:

- م. به: غالبا مفرد و گاهی جمله
- م. له: همیشه مفرد
- م. مطلق: همیشه مفرد
- حال: گاهی مفرد و گاهی جمله
- تمیز: همیشه مفرد

□ متمم:

- م. الیه: گاهی مفرد و گاهی جمله
- عطف به حروف: گاهی مفرد و گاهی جمله (در عطف به فاء، واو و ثم عطف به جمله داریم)
- تأکید: همیشه مفرد
- عطف بیان: همیشه مفرد
- نعت: گاهی مفرد و گاهی جمله
- صله: همواره جمله

تمرین:

1. كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ الْمَلِكِ، ﴿10﴾

a. جمله 1: نسمع

b. جمله 2: نعقل

c. جمله 3: کل عبارت

□ ترکیب جمله 1:

□ رکن:

◆ فعل: نسمع

◆ فاعل: نحن

□ ترکیب جمله 2:

□ رکن:

◆ فعل: نعقل

◆ فاعل: نحن

▪ تركيب جملة 3:

□ ركن:

◆ اسم: نا

◆ خبر: جملة 1

□ م. ركن:

◆ عطف به حرف: جملة 2

2. فَأَنْطَلِقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ ﴿القلم، 23﴾

a. جملة 1: يتخافتون

b. جملة 2: و هم يتخافتون

c. جملة 3: كل عبارت

▪ تركيب جملة 1:

□ ركن:

◆ فعل: يتخافت

◆ فاعل: واو ضمير

▪ تركيب جملة 2:

□ ركن:

◆ مبتدا: هم

◆ خبر: جملة 1

▪ تركيب جملة 3:

□ ركن:

◆ فعل: انطلق

◆ فاعل: واو ضمير

□ غير ركن:

◆ حال: جملة 2

3. إِنَّهُمْ يَرُؤْنَهُ بَعِيداً ﴿المعارج، 6﴾

a. جملة 1: يرونه بعيدا

b. جملة 2: كل عبارت

▪ تركيب جملة 1:

□ ركن:

◆ فعل: ير

◆ فاعل: واو

□ غير ركن:

◆ م. به: هـ

◆ م. به: بعيداً

▪ تركيب جملة 2:

□ ركن:

◆ اسم إن: هم

◆ خبر إن: جملة 1

4. تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى ﴿المعارج، 17﴾ وَجَمَعَ فَأَوْعَى ﴿المعارج، 18﴾

a. جملة 1: أدبر

b. جملة 2: تولى

c. جملة 3: جمع

d. جملة 4: أوعى

e. جملة 5: كل عبارت

▪ تركيب جملة 1:

□ ركن:

◆ فعل: أدبر

◆ فاعل: هو

▪ تركيب جملة 2:

□ ركن:

◆ فعل: تولى

- ◆ فاعل: هو
- تركيب جملة 3:
- ركن:
- ◆ فعل: جمع
- ◆ فاعل: هو
- تركيب جملة 4:
- ركن:
- ◆ فعل: أوعى
- ◆ فاعل: هو
- تركيب جملة 5:
- ركن:
- ◆ فعل: تدعوا
- ◆ فاعل: هي
- غير ركن:
- ◆ م. به: من
- متمم غير ركن:
- ◆ صلة: جملة 1
- ◆ عطف به حرف: جملة 2
- ◆ عطف به حرف: جملة 3
- ◆ عطف به حرف: جملة 4

5. إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ﴿المعارج، 28﴾

a. جملة 1: كل عبارت

▪ تركيب جملة 1:

□ ركن:

◆ اسم إن: عذاب

◆ خبر إن: غير

□ م. ركن:

◆ م. اليه: رب

◆ م. اليه: هم

◆ م. اليه: مأمون

6. قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَإِتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَاراً ﴿نوح، 21﴾ وَمَكَرُوا مَكْرًا كَبِيرًا ﴿نوح، 22﴾ وَقَالُوا لَا

تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿نوح، 23﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا ﴿نوح، 24﴾

a. جملة 1: عصوني

b. جملة 2: لم يزد ماله وولده إلا خسارا

c. جملة 3: اتبعوا من لم يزد ماله وولده إلا خسارا

d. جملة 4: مكروا مكرا كبيرا

e. جملة 5: لا تذر آلهمتكم

f. جملة 6: لا تذر ودًا ولا سواعا ولا يغوث ويعوق ونسرا

g. جملة 7: وقد أضلوا كثيرا

h. جملة 8: قالوا لا تذر آلهمتكم ولا تذر ودًا ولا سواعا ولا يغوث ويعوق ونسرا

i. جملة 9: كل عبارت

▪ تركيب جملة 1:

□ ركن:

◆ فعل: عص

◆ فاعل: واو

□ غير ركن:

◆ م. به: ي

▪ تركيب جملة 2:

□ ركن:

◆ فعل: يزد

◆ فاعل: مال

□ م. ركن:

- ◆ م. الیه: ه
- ◆ عطف به حرف: ولد
- ◆ م. الیه: ه
- غیررکن:
- ◆ م. به 1: ه
- ◆ م. به 2: خساراً

- **تفاوت معنای اعراب اسمی و اعراب فعلی: (مقدمه ای برای ورود به نقشهای مجرور)**
  - برای تبیین این تفاوت خوب است که به بیان تفاوت میان بنای اسمی و بنای فعلی بپردازیم:
    - a. در بنای اسمی، عوامل بر سر اسم مبنی داخل شده و اسم در نقش و جایگاه اعراب قرار می گیرد ولی اعراب لفظی نمی پذیرد.
      - جاء هذا : فاعل و مرفوع / رأیت هذا : / مررت بهذا
    - b. ولی بنای فعلی به این معنا نیست که بر سر فعل مبنی -مثلاً فعل ماضی- ادوات عامله در فعل -مانند «لم»، «لما»، «أن»، «کی» و... - وارد شده ولی اعراب لفظی آن را تغییر ندهند؛ بلکه بنای فعلی به این معناست که جوازم و نواصب افعال -که بر سر افعال معرب در می آید- اساساً در مجاورت این افعال قرار نمی گیرد.
  - پس تفاوت اعراب اسمی و فعلی در این است که اعراب اسمی تابع نقش های اعرابی در جمله است ولی اعراب فعلی تابع مجاورت فعل با ادوات جزم و نصب است؛ نه نقش آن فعل در جمله.
    - انواع اعراب اسمی و تفاوت میان آنها:
      - i. **مرفوع:** فاعل، نائب فاعل، .... :
      - رفع در هر کدام، بار معنایی خاصی را می رساند.
      - ii. **منصوب:** مفعول به، م. له، م. فیه، م. معه، ... :
      - نصب در هر کدام، بار معنایی خاصی را می رساند.
      - این دو نوع اعراب اسمی، تابع «نقش اعرابی اسم در جمله» است.
      - iii. **مجرور:** مضاف الیه، مجرور به حرف جر:
        - در این دو مورد، نقش و جایگاه اسم در جمله به صرف عنوان «مجروریت» مشخص نمی شود. بنابراین مجروریت مانند اعرابهای فعلی است که وابسته به «نقش کلمه در جمله» نیست؛ بلکه بر اثر مجاورت - با حرف جر/مضاف - پدید آمده است.
- **تحلیل مجرورات:**
  - تحلیل ساختارهای نحوی از دریچه نظام «عامل- معمولی»، توانایی توجیه مرفوعات و منصوبات را داراست؛ چراکه میان عوامل رفع و نصب و معمولات آنها -مثلاً میان فعل و فاعل / فعل و مفعول به - ارتباط معنایی وجود دارد؛ ولی این نظام توانایی توجیه مجرورات را ندارد؛ چرا که مجرور به حرف جر بودن و مضاف الیه بودن، به خودی خود نقش و جایگاه مجرور را در جمله بیان نکرده و مبین «جایگاه کلمه در جمله» و «ارتباط معنایی این اسم با فعل» نیست. میان این دو مجرور هم این تفاوت وجود دارد که در مجرور بالإضافة، حداقل مضاف نقش می پذیرد و بر اساس آن، مضاف الیه با واسطه به جمله مرتبط می شود؛ ولی در مجرور به حرف جر، خود حرف جر به ما هو، پذیرنده جایگاه اعرابی در جمله نیست.
    - به همین دلیل و برای تحلیل جایگاه مجرورات در جمله و تبیین ارتباط آنها با فعل، و به سراغ عنوانی به نام «تعلق» رفته اند تا ارتباط مجرور با فعل (و یا شبه فعل) را تبیین کنند. البته «تعلق» از جهت لغوی، در تمامی نقشها وجود دارد و در مرفوعات و منصوبات نیز جاری است. مثلاً در خود فاعلیت، مفعولیت و ... معنای تعلق وجود دارد. از جهت معنایی، «تعلق» عبارت الأخرای جزئیت در جمله است.
  - «ظرف» از این جهت که مفعول فیه است، نیازی به بیان تعلق ندارد و صرف عنوان «مفعول فیه» بودن، مغنی و بی نیاز کننده از بیان تعلق است. ولی به این دلیل که ظرف و جار و مجرور در اکثر احکام -بلکه تمامی آنها- مانند هم هستند، برای ظرف هم از اصطلاح تعلق استفاده کرده اند و برایش متعلق در نظر می گیرند.
    - پس تعلق که به معنای «ارتباط معنایی با فعل» است، در
      - جار و مجرور: اصالی است؛ یعنی با این تعلق، ارتباط میان جار و مجرور و فعل تبیین می شود.
      - ظرف: تبعی است؛ یعنی از این جهت که در احکام شبیه جار و مجرور است، برای آن متعلق در نظر می گیرند.
  - نه جار نقش است و نه مجرور؛ بلکه کل جار و مجرور با در نظر گرفتن تعلق، نقش می پذیرد.
  - متعلق جار و مجرور می تواند فعل و شبه فعل باشد که فعلاً تنها به فعل می پردازیم.
  - انواع متعلق جار و مجرور (و ظرف)
    - عام: دال بر اصل معنای بودن (مواد «کون»، «ثبوت»، «حصول»، «وجود»، «استقرار» )
    - خاص: بر غیر معنای بودن دلالت می کند (سایر مواد فعلی)
  - جزئیت جار و مجرور در جمله:
    - جار و مجرور با متعلق خود (که فعل است) تشکیل جمله می دهد. یعنی جار و مجرور جزء جمله است و در میان

اجزاء غیر رکن قرار می گیرد.

▪ تقسیم 1 اجزاء الجملة:

(1) رکن

(2) متمم رکن

(3) غیر رکن

♦ جار و مجرور

(4) متمم غیر رکن

- حال خود این جمله مشتمل بر جار و مجرور می تواند مستقل بوده و یا خود جزء جمله دیگر باشد.
  - مثلا جمله مشتمل بر جار و مجرور می تواند خبر/نائب فاعل(رکن) واقع شود و یا مفعول به(غیر رکن)؛ همچنین می تواند صله باشد.(متمم)

• حذف متعلق:

- اگر جار و مجرور(یا ظرف) «خبر»، «صفت»، «صله» یا «حال» واقع شود و متعلق آن از افعال عموم باشد، حذف متعلق واجب است. این تعبیر، مسامحی بوده و تعبیر دقیق تر این است که جار و مجرور به همراه متعلق محذوف خود و پس از تشکیل جمله، پذیرای یکی از چهار نقش بالا است نه به تنهایی!

• بی نیازی مجرور برخی حروف از متعلق:

- a. حروف زائده: این حروف، موکده هستند: مانند: «لیس زید بقائم» و با قطع نظر از جار، ارتباط معنایی میان مجرور و فعل برقرار است(مثلا در نمونه بیان شده، قائم پیش از ورود بآء بر سر آن، ارتباط معنایی خبریت را با اسم خود داشته است).
- b. رِبِّ: مانند: «رِبِّ رَجُلٍ كَرِيمٍ لَقِيْتَهُ»: رِبِّ بیان کثرت/قلت را می کند ولی ایجاد کننده علقه میان مبتدا و خبر نیست.
- c. کاف تشبیه؛ در مانند: زید کالأسد که می گویند اگر کاف نمی آمد، ارتباط میان زید و أسد برقرار بود.
  - البته اشکال وارد شده و کاف هم مانند سایر حروف جاره، نیاز به متعلق واجب الحذف دارد.
- d. عدا، خلا و حاشا استثنائیه: مانند: «جاء القوم خلا زید»
  - در مورد این سه هم با تحلیل معنایی بیان می شود که قطعا نیازمند متعلق هستند و استثنائیه بودن این حروف تنافی با تعلق جار و مجرور به فعل ماقبل ندارد.
  - البته در موارد سوم و چهارم بیان مشهور رد می شود.

تمرین:

1. وَ لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ جَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ﴿المَلِك، 5﴾

a. جمله 1: و لقد زيننا السماء الدنيا بمصابيح

▪ رکن:

□ فعل

□ فاعل

▪ غیر رکن:

□ م. به

□ جار و مجرور

▪ م. غیر رکن

b. جمله 2: جعلناها رجوما للشياطين

c. جمله 3: اعتدنا لهم عذاب السعير

2. لِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ ﴿المَلِك، 6﴾

a. جمله 1: كفروا بربههم

▪ رکن:

□ فعل: كفر

□ فاعل: واو

▪ غیر رکن:

□ جار و مجرور: بربههم متعلق به كفروا

b. جمله 2: كل عبارت:

▪ رکن:

□ مبتدا: عذاب

□ خبر: للذين (بر غیر مبنای مشهور)

- متمم ركن:
- صله: جملة 1
- م. اليه: جهنم
3. إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿الملك، 12﴾
- a. جملة 1: يخشون ربهم بالغيب:
- ركن:
- فعل: يخش
- فاعل: واو
- غير ركن:
- م. به: رب
- جار و مجرور: بالغيب
- متمم غير ركن:
- م. اليه: هم
- b. جملة 2: لهم مغفرة و أجر كبير:
- ركن:
- مبتدا: مغفرة
- خبر: لهم
- متمم ركن:
- معطوف: أجر
- نعت: كبير
- c. جملة 3: كل عبارت:
- ركن:
- اسم حرف مشبهة بالفعل: الذين
- خبرش: جملة 2
- م. ركن:
- صله: جملة 1
4. هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ﴿الملك، 15﴾
- a. جملة 1: جعل لكم الأرض ذلولاً
- ركن:
- فعل: جعل
- فاعل: هو
- غير ركن:
- جار و مجرور: لكم متعلق به جعل
- م. به 1: الأرض
- م. به 2: ذلولاً
- b. جملة 2: امشوا في مناكبها
- ركن:
- فعل: امش
- فاعل: واو
- غير ركن:
- جار و مجرور: في مناكب
- م. غير ركن:
- م. اليه: ها
- c. جملة 3: كلوا من رزقه
- ركن:
- فعل: كل
- فاعل: واو
- غير ركن:
- جار و مجرور: من رزق
- م. غير ركن:
- م. اليه: هـ
- d. جملة 4: إليه النشور



- رکن:
- مبتدا: النشور
- خبر: اليه
- e. جمله 5: کل عبارت

### ترکیب ها و عبارت های تک رکنی:

#### • تعریف:

○ ترکیب‌هایی هستند که نحویون در نظام عامل و معمولی از جزء محوری آنها با عنوان «عوامل شبه فعل» یاد می‌کنند؛ در ساختار این ترکیبات، «اسم فاعل»، «اسم مفعول»، «مصدر»، «صفت مشبیه» و «اسم تفضیل» به چشم می‌خورد و مجموعه هر یک از این موارد و معمول/معمولات آنها، سازنده ترکیب تک رکنی است. این ترکیبات را هم چنین می‌توانیم بنا به شباهت به جمله فعلیه، «شبه جمله فعلیه» بنامیم.

#### • توضیح:

##### ○ انواع خبر:

- مفرد: الكلمة لفظ
- لفظ که خبر است، مفرد است و مرفوع بنا بر خبریت
- جمله: زید ضرب عمرأ:
- ضرب عمرأ که خبر است، جمله بوده و بنا بر خبریت محلاً مرفوع است.
- نوع سوم:

زید	ضارب	أبوه	عمرأ
مبتدا	خبر	فاعل	مفعول

- مشاهده می‌شود که در عبارت بالا، سه رکن «مبتدا»، «خبر» و «فاعل» مشاهده می‌شود.
- از حیث لفظی، «ضارب» با توجه به علامت رفعی که گرفته است، به مانند خبر مفرد، خبر دانسته می‌شود.
- از حیث معنایی، «ضارب أبوه عمرأ» با توجه به معنایی که دارد، خبر می‌شود.
- با توجه به مشاهده این سه رکن، دوره داریم:
- (a) قائل به نوع سومی از جمله شویم که در آن سه رکن وجود دارد.
- ◇ که این نگاه، متفاوت از نگاه مرسوم به جمله بوده و با پیشفرض های نحوی ناسازگار است.

(b)  قائل به نوع سومی از خبر شویم که درون خودش فاعل دارد.

- فرق ترکیب تک رکنی (شبه جمله فعلیه) با جمله فعلیه:
- a. فعل، رکن شمرده می‌شود؛ با لحاظ فاعل/نائب فاعل خودش؛ ولی شبه فعل رکن شمرده نمی‌شود و به همراه فاعل خودش می‌تواند مجموعاً رکنی را تشکیل دهد.
- مثال:

- زید ضارب أبوه: ضارب در اینجا به همراه أبوه رکن خبر را تشکیل می‌دهد و به خودی خود رکن نیست.
- b. فعل نقش اعرابی ندارد ولی شبه فعل نقش اعرابی می‌گیرد. (یعنی اثر می‌پذیرد)
- c. جمله فعلیه ممکن است مستقل باشد و ممکن است جزء جمله دیگری باشد ولی شبه جمله فعلیه همواره جزء جمله دیگری است.
- جمله فعلیه:

- زید «ضرب أبوه»: جمله فعلیه «ضرب أبوه» جزء جمله دیگری است و در آن نقش خبریت را دارد.
- «ضرب بکر»: جمله فعلیه «ضرب بکر» جزء جمله دیگری نیست.

#### ▪ شبه جمله فعلیه:

- زید «ضارب أبوه عمرأ يوم الجمعة»: عبارت داخل گیومه جزء جمله دیگر بوده و در آن نقش خبریت را ایفا می‌کند.

#### • ترکیب عبارت های تک رکنی:

- توضیح: با توجه به اینکه بیان شده بود در ترکیب هر متنی، باید ابتدا و انتهای جملات را ابتدائاً مشخص کنیم، حالا بیان می‌شود که علاوه بر آن لازم است ابتدا و انتهای ترکیب‌های تک رکنی را مشخص کنیم.
- متعلق جار و مجرور:
- فعل: به همراه جارو مجرور و سایر عناصر مربوطه، تشکیل جمله می‌دهد.
- شبه فعل: تشکیل ترکیب تک رکنی می‌دهد.

- متعلق محذوف:
  - متعلق واجب الحذف در جایی که جار و مجرور در جایگاه «خبر»، «صفت»، «حال» و «صله» واقع می شود، بیان شد. متعلق حذف شده را در سه مورد اول می توان فعل / شبه فعل در نظر گرفت؛ به این چنین ترکیبی که هم می تواند جمله واقع شود و هم ترکیب تک رکنی، ترکیب ذوجهین گوئیم. و در مورد چهارم (صله) همواره باید فعل باشد.
- پس خبر مبتدا به چهارگونه ظاهر می شود:
  - a. مفرد
  - b. جمله
  - c. ترکیب تک رکنی
  - d. ترکیب ذوجهین
    - i. وجه 1: جمله
    - ii. وجه 2: ترکیب تک رکنی

• حالا که به این مرحله رسیدیم، در تقسیم بندی دوم خود از اجزاء جمله، یک مرحله دیگر به پیش رفته و با اضافه کردن عنوان



### تمرین:

- در این تمرین، به ترکیب جملات، ترکیبهای تک رکنی و ترکیبهای ذوجهین (جمله/تک رکنی) پرداخته می شود.

1. تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿الملك، 1﴾

a. ترکیب ذوجهین 1: بیده

▪ رکن:

(1) جمله:

◆ فعل: یکون

◆ فاعل: هو

(2) ترکیب تک رکنی:

◆ فاعل: هو

▪ غیر رکن:

□ جار و مجرور: بید

▪ متمم غیر رکن:

□ م. الیه: ه

b. جمله 2: بیده الملك

▪ رکن:

□ مبتدا: الملك

□ خبر: ترکیب ذوجهین 1

c. ترکیب تک رکنی 3: علی کلّ شیء قدیر

▪ رکن:

□ فاعل: هو

▪ غیر رکن:

□ جار و مجرور: علی کلّ

▪ متمم غیر رکن:

□ م. الیه: شیء

d. جملة 4: هو على كل شيء قدير

▪ ركن:

□ مبتدا: هو

□ خبر: تركيب تك ركني 3

e. جملة 5: كل عبارت

▪ ركن:

□ فعل: تبارك

□ فاعل: الذي

▪ متمم ركن:

□ صلة: جملة 2

□ معطوف به صلة: جملة 4

2. وَ لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَ جَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ﴿المك، 5﴾

a. تركيب تك ركني 1: الدُّنْيَا

▪ ركن: فاعل: هي

b. تركيب ذو وجهين 2: لِلشَّيَاطِينِ

▪ ركن

(1) جملة: تكون للشياطين

◆ فعل: تكون

◆ فاعل: هي

(2) تركيب تك ركني: كائنة للشياطين

◆ فاعل: هي

▪ غير ركن:

□ للشياطين: جار و مجرور

c. جملة 3: لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ:

▪ ركن:

□ فعل: زين

□ فاعل: نا

▪ غير ركن:

□ مفعول به: السماء

□ جار و مجرور: بمصابيح

▪ متمم غير ركن:

□ صفت: الدنيا

d. جملة 4: جَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ

▪ ركن:

□ فعل: جعل

□ فاعل: نا

▪ غير ركن:

□ مفعول به 1: ها

□ مفعول به 2: رجوماً

▪ متمم غير ركن:

□ نعت: تركيب ذو وجهين 2

e. جملة 5: أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ

▪ ركن:

□ فعل: أعتد

□ فاعل: نا

▪ غير ركن:

□ جار و مجرور: لهم

□ مفعول به: عذاب

▪ متمم غير ركن:

3. إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿المك، 12﴾

a. تركيب تك ركني 1: كبير

- ركن: فاعل: هو
- .b تركيب ذو وجهين 2: لهم
- ركن:

(1) جملة:

- ◆ فعل: تكون
- ◆ فاعل: هي
- (2) تركيب تك ركني:
- ◆ فاعل: هي

▪ غير ركن:

- جار مجرور: لهم
- .c جملة 3: يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ
- ارکان:

- فعل: يخش
- فاعل: واو
- غير ركن:

- م.به: ربّ
- جار و مجرور: بالغيب
- متمم غير ركن:
- م.اليه: هم

.d جملة 4: لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ

- ارکان:
- مبتدا: مغفرة
- خبر: لهم ( تكون لهم / كائنة لهم)
- متمم ركن:
- معطوف به حرف: أجر
- نعت: كبير

.e جملة: كل عبارت

- ركن:
- اسم: الذين
- خبر: جملة 4
- متمم غير ركن:
- جملة 3

4. أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الظَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَاتٍ وَيَقْبِضْنَ ﴿الملك، 19﴾

.a جملة 1: يَقْبِضْنَ:

- ركن:
- فعل: يقبض
- فاعل: نَ

.b تركيب تك ركني 2: صافات

▪ ركن:

□ فاعل: هي

.c تركيب ذو وجهين 3: فوقهم صافات و يقبضن

▪ ركن:

- (1) جملة: تكون فوقهم
- ◆ فعل: تكون
- ◆ فاعل: هي
- (2) تركيب تك ركني: كائنة فوقهم
- ◆ فاعل: هي

▪ غير ركن:

- ظرف: فوق
- حال: صافات
- متمم غير ركن:

- م. الیه: هم
- معطوف به حرف: جمله 1 (عطف جمله بر مفرد)
- d. کل عبارت: 4
- رکن:
- فعل: یر
- فاعل: واو
- غیر رکن:
- جارو مجرور: إلى الطیر
- حال: ترکیب ذو وجهین 3

5. وَ لَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ﴿الملك، 18﴾

- a. ترکیب ذو وجهین 1: من قبلهم
- رکن:

(1) جمله:

◆ فعل: کان

◆ فاعل: واو

(2) ترکیب تک رکنی:

◆ فاعل: هو

○ جمله 2: کل عبارت

▪ رکن:

فعل: کذب

فاعل: الذین

▪ متمم رکن:

ترکیب ذو وجهین 1

- در بحث اجزاء جمله لازم است که از موصولات حرفیه و اسماء مؤول بحث شود.

• آن ، آن ، لو ، ما ، کی

○ آن: بر جمل اسمیه داخل می شود.

○ در تبیین ابتدا و انتهای جمل، «إِنَّ» جزء جمله است ولی «أَنَّ» اینگونه نیست.

○ موصول حرفی به انضمام صله یک نقش دارد. مدخول آن نیز جمله صله است که جزء جمله های متمم قرار می گیرد. تنها تفاوت این است که متمم حرف است؛ پس مستقلا ترکیب نمی شود. تنها اشاره می شود که این جمله، صله برای حرف می شود.

- حالا که به این مرحله رسیدیم، در تقسیم بندی دوم خود از اجزاء جمله ، یک مرحله به پیش رفته و با اضافه کردن عنوان «جمله» ،

a. مفرد

i. فعل

ii. اسم

(1) معرب

(2) مبنی

(a) ضمیر

(b) اسم اشاره

(c) موصول

(3) صریح

(4) مؤول

b. جمله

c. ترکیب تک رکنی

• تمرین:

1. خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ ﴿الملك، 2﴾

a. جمله 1: يبلوكم

▪ ركن:

□ فعل: يبلو

□ فاعل: هو

▪ غير ركن:

□ م.به: كم

b. جمله 2: كل عبارت

▪ ركن:

□ فعل: خلق

□ فاعل: هو

▪ غير ركن:

□ م.به: الموت

□ جار و مجرور: ليبلوكم ( يبلوكم جمله و صله برای آن مقدره است)

▪ متمم غير ركن:

□ معطوف به حرف: الحياة

2. وَدُّوا لَوْ يُدْهِنُ ﴿القلم، 9﴾

a. جمله 1: تدهن

▪ ارکان:

□ فعل: تدهن

□ فاعل: أنت مستتر

b. جمله 2: كل عبارت

▪ ارکان:

□ فعل: ودّ

□ فاعل: واو

▪ غير ركن:

□ م.به: لو تدهن

3. أَمِنتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ ﴿الملك، 16﴾

a. جمله 1: يخسف بكم الأرض

▪ ركن:

□ فعل: يخسف

□ فاعل: هو

▪ غير ركن:

□ م.به: الأرض

□ جار و مجرور: بكم

b. جمله 2: في السماء

▪ ركن:

□ فعل: يكون

□ فاعل: هو

▪ غير ركن:

□ جار و مجرور

c. جمله 3: كل عبارت:

▪ ركن:

□ فعل: أمن

□ فاعل: تم

▪ غير ركن:

□ م.به: من

□ جار و مجرور: (منصوب به نزع خافض) أن يخسف بكم الأرض. (يخسف بكم الأرض صله برای «أن»

بوده و محلی از اعراب ندارد.)

▪ متمم غير ركن:

□ جمله 2

4. قِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ ﴿الملك، 27﴾

a. جملة 1: به تدعون

▪ ركن:

□ فعل: تدع

□ فاعل: واو

▪ غير ركن:

□ جار و مجرور: به

b. جملة 2: كنتم به تدعون

▪ ركن:

□ اسم: تم

□ خبر: جملة 1

c. جملة 3: هذا الذي كنتم به تدعون

▪ ركن:

□ مبتدا: هذا

□ خبر: الذي

▪ متمم ركن:

□ صلة جملة 2

d. جملة 4: كل عبارت:

▪ ركن:

□ فعل: قيل

□ نائب فاعل: جملة 3

5. فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿القلم، 19﴾

a. تك ركنی 1: نائمون

▪ ركن:

□ فاعل: هم

b. جملة 2: هم نائمون

▪ ارکان:

□ مبتدا: هم

□ خبر: نائمون

c. تركيب ذو وجهين 3: من ربك

▪ ركن:

(1) جملة باشد:

◆ فاعل: هو

◆ فعل: يكون

(2) تركيب تك ركنی باشد:

◆ فاعل: هو

▪ غير ركن:

□ جار و مجرور: من رب

▪ متمم غير ركن:

□ مضاف اليه: ك

d. تك ركنی 4: طائف

▪ فاعل: هو

e. جملة 5: كل عبارت

▪ ركن:

□ فعل: طاف

□ فاعل: طائف

▪ متمم ركن:

□ نعت: تركيب ذو وجهين 3

▪ غير ركن:

□ جار و مجرور: عليها

□ حال: جملة 2

6. قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿القلم، 28﴾

- a. جمله 1: لولا تسبحون  
 ▪ رکن:  
 فعل: تسبّح  
 فاعل: واو
- b. جمله 2: ألم أقل لكم لولا تسبحون  
 ▪ رکن:  
 فعل: أقل  
 فاعل: أنا  
 ▪ غیر رکن:  
 جار ومجرور: لكم  
 م. به: جمله 1
- c. جمله 3: كل عبارت:  
 ▪ رکن:  
 فعل: قال  
 فاعل: أوسط  
 ▪ غیر رکن: جمله 2

### اعراب اسماء الشرط و الإستفهام:

- حروف شرطیه و استفهامیه نقش و جایگاه ترکیبی ندارند؛ پس لازم است که در بحث خود، به اسماء شرط و استفهام بپردازیم:
- اسماء شرط: عامل و جازم فعلین
    - این تجلس أجلس.
  - اسماء استفهام: غیر عامل
    - این تجلس؟
- ادوات شرطیه و استفهامیه - غیر از آئی- مبنی هستند (به نحو بنای اسمی که پذیرای نقش می باشد).
  - اعراب و ترکیب:
- a. قبل ما یستغنی: (یعنی پیش از عبارتی که دو رکن داشته و معنای کاملی را می رساند).  
 ▪ مانند یک اسم در جمله نقش می پذیرد.  
 من تضرب؟ (م. به)  
 غلام من تضرب (متمم م. به)
- b. قبل ما لا یستغنی: (در مقابل بالای به این معناست که عبارت مابعد آن معنای کاملی را نرساند و نیاز به رکنی برای کامل شدن داشته باشد).  
 ▪ مبتدا  
 من هو؟ (مبتدا)

### ترکیب:

1. أَيْكُم أَحْسَنُ عَمَلًا ﴿الملك، 2﴾  
 a. ترکیب تک رکنی 1: أحسن عملا  
 ▪ رکن:  
 فاعل: هو  
 ▪ غیر رکن:  
 تمییز: عملاً
- b. جمله 2: كل عبارت  
 ▪ رکن:  
 مبتدا: أی (قبل از مالا یستغنی قرار گرفته است)  
 خبر: ترکیب تک رکنی 1  
 ▪ متمم رکن:  
 م. الیه: هم
2. مَتَى هَذَا الْوَعْدُ ﴿الملك، 25﴾  
 ○ رکن:  
 ▪ مبتدا: متى  
 ▪ خبر: هذا  
 ○ متمم رکن:



▪ عطف بیان: الوعد

3. مَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿الملك، 28﴾

a. ترکیب تک رکنی: 1: الیم

▪ رکن:

□ فاعل: هو

b. ترکیب تک رکنی 2: الکافرین

▪ رکن:

□ فاعل: هم

c. جمله 3: یجیر الکافرین من عذاب الیم

▪ رکن:

□ فعل: یجیر

□ فاعل: هو

▪ غیر رکن:

□ م. به: الکافرین

□ جار و مجرور: من عذاب

▪ متمم غیر رکن:

□ نعت: الیم

d. جمله 4: کل عبارت

▪ رکن:

□ مبتدا: من

□ خبر: جمله 3

4. بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ ﴿القلم، 6﴾

a. ترکیب تک رکنی: 1: المفتون

▪ رکن:

▪ نائب فاعل: هو

b. ترکیب ذو وجهین 2: بأيکم

i. باء به معنای فی باشد:

▪ رکن:

◆ فعل: یکون

◆ فاعل: هو

▪ غیر رکن:

◆ جار و مجرور: بأيّ

c. جمله 3: کل عبارت

▪ رکن:

▪ مبتدا: المفتون

▪ خبر: ترکیب ذو وجهین 2

5. قَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ ﴿القلم، 43﴾

نکته: تفاوت حذف و ترک و حذف فعل قسم

- ترک: متکلم اساساً قصد بیان را نداشته است.
- حذف: متکلم قصد افاده آن را داشته است و با قرینه نیآورده است.
  - قاعده: حذف ما یعلم جائز
- از موارد پرباربرد حذف، حذف فعل قسم است.
  - جار و مجرور متعلق به «أقسم» محذوف می شود.

**ترکیب:**

1. وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿القلم، 1﴾ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿القلم، 2﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿القلم، 3﴾

a. ترکیب تک رکنی: 1: ممنون

▪ رکن:

- فاعل: هو
- b. ترکیب ذو وجهین 2: لک
- رکن:
- (1) جمله:
- ♦ فعل: یکون
- ♦ فاعل: هو
- (2) ترکیب تک رکنی:
- ♦ فاعل: هو
- c. جمله 3: إِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ
- رکن:
- اسم: أجراً
- خبر: ترکیب 2
- متمم رکن:
- نعت: غیر
- م. الیه: ممنون
- d. ترکیب تک رکنی 4: مَجْنُونٍ:
- رکن:
- نائب فاعل: أنت
- e. ترکیب تک رکنی 5: رَبِّكَ
- رکن:
- فاعل: هو
- متمم رکن:
- م. الیه: ک
- f. ترکیب تک رکنی 6: نِعْمَةَ رَبِّكَ
- رکن:
- فاعل: هو
- متمم رکن:
- م. الیه: رب
- م. الیه: ک
- g. جمله 7: مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ
- h. جمله 8: يَسْطُرُونَ
- i. جمله 9: وَ مَا يَسْطُرُونَ
- رکن:
- فعل: أقسم
- فاعل: أنا
- غیر رکن:
- جار و مجرور: و ما
- متمم غیر رکن:
- جمله 8
- z. جمله 10: وَالْقَلَمِ:
- رکن:
- فعل: أقسم
- فاعل: أنا
- غیر رکن:
- جار و مجرور: والقلم

#### روابط جمل:

- بحثی بسیار مهم است که بخشی از آن را نحویون در جمله واجد محل اعراب و جمل فاقد محل اعرابی بحث کرده اند.
- جملاتی که محل اعرابی دارند، همراه جزئی از یک جمله دیگر هستند و اگر جمله ای جزء جمله دیگر نباشد، نمی تواند محل اعرابی داشته باشد. پس اگر بحثی با عنوان جمل واجد محل اعرابی بحث می شود، این به این معناست که جمله ای جزء جمله دیگر است. مانند اینکه گفته می شود جمله مقول قول محلا منصوب است. یعنی این جمله مفعول است در جمله دیگر. یا جمله خبر مبتدا محلا مرفوع و یا خبر کان محلا منصوب است. یا جمله مضاف الیه محلا منصوب است. یا جمله حالیه محلا منصوب است. از این بیان نحویون می فهمیم که یکی از روابط بین دو جمله، رابطه جزئیت است.

• انواع روابط بین جمله:

- a. رابطه جزئیة: جمله جزء لجملة أخرى  
 i. جملاتی که محل اعراب دارند  
 ii. جمله صله ( فاقد محل اعرابی است ولی متمم موصولی است که آن موصول، جزئی از یک جمله دیگر است.)  
 b. رابطه تبعیة: جمله تابعة لجملة أخرى  
 ■ اینجا که تبعیت در مقابل جزئیت قرار می گیرد، این تبعیت، أخص از توابع اصطلاحی نحوی می شود؛ چرا که در توابع اصطلاحی مثلاً صفت تابع است؛ و جمله هم صفت واقع می شود. ولی ما در بحث اجزاء، صفت را جزء از اجزاء دانستیم پس مثلاً جمله وصفیه جزء جمله دیگر می شود.. پس این تبعیت، مقصود جایی است که تابع جزء جمله دیگر نباشد؛ مانند عطف جمله ای بر جمله دیگر به واسطه حرف عطف «واو»، «فاء» و یا «ثم»  
 ■ مثلاً: جاء زید و /ف/ثم ذهب عمرو : در اینجا رابطه میان جمله اول و دوم، رابطه تبعیت است. این رابطه، اگر جمله اول مستقل باشد، جمله ساز نیست ولی اگر جمله اول جزئی از جمله دیگر باشد، جمله معطوف هم جزء آن جمله واقع می شود. ( قال بکّر: «جاء زید و ذهب عمرو» در این جمله، با توجه به عطف، جمله دوم نیز مقول قول و جزء جمله اصلی می شود.)  
 ■ در بین توابع، عطف به حرف و تأکید است که می تواند ذیل این رابطه قرار گیرد.  
 ■ جایگاه این بحث:  
 □ در نحو: جملی که محل اعراب دارند یا ندارند.  
 □ در بلاغت: فصل و وصل/ مخصوصاً بحث اطناب: یکی از راههای اطناب را اعتراض دانسته اند./  
 تذییل: مطلبی را ذیل دیگری آورده اند./ احتراس / ايقال ...

c. جوابیة:

- i. جواب شرط: که جمله دوم جواب شرط جمله اول (جمله شرط) واقع می شود.  
 ii. جواب امر: (+تمنی-عرض-تحضیض) فعل مضارع بعد از واو و فاء در جواب امر محلاً منصوب است؛ به آن مقدره. اگر واو و فاء نباشد، می گویند که مجزوم به این شرطیه مقدره می شود.  
 □ مسامحه: فعل مضارع در جمله ای که این جمله ذیل جمله ای دیگر واقع شده است که آن جمله دیگر، جمله امری است.  
 □ امر: در امر صرفی و نحوی، به کلمه ای که فعل است، امر می گویند.  
 □ امر بلاغی: نوعی جمله است. انشاء می تواند طلبی یا غیر طلبی بشاد و جمله انشائیة طلبیه انواعی دارد: امر، نهی، استفهام،...  
 □ دو نوع دارد: جواب را خود متکلم بدهد یا مخاطب (در نهی هم همینگونه است)  
 iii. جواب نهی:  
 iv. جواب استفهام:  
 v. جواب خبر: در جایی است که اگر مخاطب خبر نمی داد، متکلم هم خبر نمی داد. اگر با فاء آمد، از جهت معنایی جواب جمله اول است و از حیث لفظی تابع آن است.  
 □ مثال: یک مجاوبه (جمله در جواب پی در پی: حوار) : آیات 76-85 سوره ص (نیازی نیست که «قال» ها را در نظر بگیریم؛ چرا که در مقام حکایت است نه تحقق خارجی!)  
 ◆ نکته: می توان جمله ای را جواب و عطف به یک کلام (مفاد ماقبل) دانست؛ مانند آیه 82 که در جواب ماقبل آمده است و ظاهراً یک جمله مشخص معطوف علیه نیست.  
 vi. جواب نداء  
 □ مانند امر و نهی است که گاهی از سوی خود متکلم است و گاهی از سوی مخاطب  
 vii. جواب قسم  
 viii. روابط دیگری هم هست که بیشتر معنایی است: مقدمه و ذی المقدمه؛ علت و معلول و ...  
 • ثمره این بحث: برای فهم متن و پاراگراف، لازم است که بتوانیم روابط بین جمل را کشف و تحلیل کنیم. این رابطه در فهم آیات قرآن بسیار مهم است و بسته به نوع رابطه که جزئیت باشد یا تبعیت، تفاوت معنایی ایجاد می شود.

